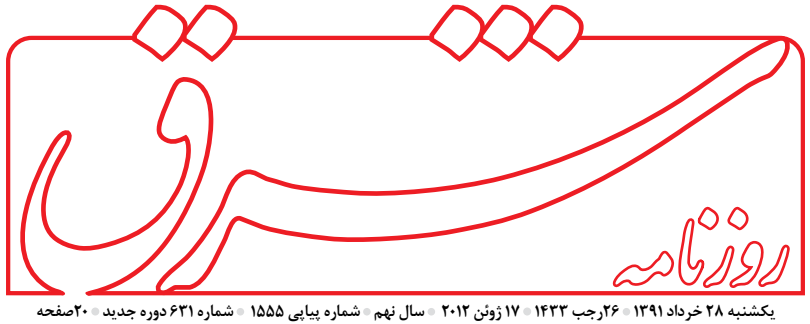




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمایر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۵:۱۳:۰۵ اذان مغرب ۲:۰۴ اذان صبح فردا ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۸





نصب سردیس دکتر «شریعتی» در دو نقطه از تهران

مهر: سردیس «دکتر علی شریعتی» امروز یکشنبه ۲۸ خرداد مقارن با سالروز درگذشت وی و به طور همزمان در بوستان شریعتی و خانه موزه شریعتی نصب می‌شود. سردیس دکتر شریعتی در سال ۸۹ توسط فرد یا افراد ناشناس از پارک شریعتی تهران ربوده شده بود که پس از دو سال از زمان سرقت، توسط «حمید شانس» هنرمند مجسمه‌ساز دوباره ساخته و امروز در دو نقطه از تهران نصب می‌شود. این دو سردیس از جنس برنز و فایبر گلاس بوده که نسخه برنزی در بوستان شریعتی و محل سردیس قلیلی و نسخه فایبر گلاس در محل خانه موزه دکتر شریعتی نصب می‌شود.

پی‌تعارف

تِل و زِیون!

مینو مشیری



■ نخیر، مُراد فضل‌فروشی یا فقرفروشی نیست. فقط کاسه صبر نجومی‌ام لبریز شده. نکته اینست بی‌آنکه انتظار رود گویندگان رادیو و تلویزیون با لهجه پارسی‌سی یا ادای لندنی نامهای خارجی را تلفظ کنند، می‌توان انتظار داشت لاقال نام رسانه‌ای که در آن کار می‌کنند را بدانند و صحیح بگویند. چرا قریب به اتفاق می‌گویند: «تِل و زیون»؟ یعنی یک نفر پیدا نمی‌شود دلسبوزی کند و بگوید بابا «تِل‌وِ‌زیون» درست است؟

چرا همه، حتی حرفه‌ای‌های هنر هفتم، می‌گویند: «سن‌ما»؟ این نَ از کجا آمده؟ بابا «سن‌ما» البته صحیح است. واژه اجنبی آن CINEMA است و هیچ کجایش نَ ندارد. تصور نمی‌کنم حنجره ما ایرانیان به گونه‌ای تعبیه شده باشد که این اصوات ساده را نتوانیم تلفظ کنیم و یا زبانمان نچرخد که نَ به جای نَ بگوییم. زیرا اگر چنین باشد –که نیست– باید از فرهنگستان زبان و ادب تقاضا کرد تا واژه‌هایی جایگزین که بتوانیم از حلقوم خارج سازیم، بسازند و صبر کنیم تا متداول گردند. مثلا به جای «تِل‌وِ‌زیون» همان «جام‌چم» یا بهتر «جام‌جهان‌نما» بگوییم. مگر قرار بر این نیست رادیو و تلویزیون زبان و لهجه استاندارد هر کشوری را رواج دهند؟

من ماهواره نگاه نمی‌کنم. چون ندارم. تلویزیون خودمان را تماشا می‌کنم. به خصوص به شنیدن اخبار علاقه مفرطی دارم. چرا هیلاری؟ «هیلاری» نداریم. تلفظ صحیح و آسان‌تر این است و اگر من باشم با این املأ: «حیل‌ری». چون زن بسیار حیل‌گری است. شاید صدها بار دیده و شنیده‌ام خبرنگار صداوسیما در نیویورک مقابل ساختمان سازمان ملل ایستاده و «ئِش، ئِش» می‌کند. چرا ئِش؟ ئِش نداریم مگر اینکه نام آن شرکت بزرگ آلمانی، بوش بر وزن موش صحیح است. نام ابلیس سیاهی که جنگ افغانستان و عراق را به راه انداخت و منطقه را به خاک و خون کشید باید درست تلفظ کرد تا درست بتوان او را نفرین کرد.

حتما متوجه شده‌اید که ساهاست تلویزیون (بابا تِل‌وِ‌زیون) شده رادیو و رادیو شده تلویزیون؟ به این معنا که برنامه‌های شنیداری را در تلویزیون می‌بینیم و برنامه‌های دیداری را در رادیو. در رادیو برنامه‌های تئاتر اجرا می‌شود و در تلویزیون گفتگوهای بی‌کنتهای فلسفی، و در این گفتگوهای تلویزیونی هم مجریان و هم میهمانان اصرار می‌رود دارند دست روی دهان بگذارند و حرف بزنند. لابد این زبستی اندیشمندانه است و چون بهر حال نمی‌توان فهمید چه می‌گویند همان بهتر که دست روی دهان داشته باشند. سابر زست‌ها و حرکات مجریان تلویزیون و میهمانانشان حیرت‌آور‌ترند. برخی ضمن صحبت دست‌ها را چنان به چپ و راست و بالا و پایین و ادواری تکان تکان می‌دهند که پنداری در یک فیلم کم‌دی موج‌نوی ایتالیایی نقش بازی می‌کنند. دیگر اینکه دست در جیب گذاشتن و پا روی پا انداختن هم دور از ادب است. شاید نشستن روی آن میل و صندلی‌های کدایی و ناراحت و نامناسب موجب می‌گردد هیچکس ندانند با پاهایش چه کند و چگونه آنها را قرار دهد. مثل آنتوان دو سنت اگزوپری که برای شازده کوچولوش نقاشی کرد، منمم بریتان نقاشی می‌کنم. صحیح البته اینست که زانوان بهم چسبیده باشند و کتف‌ها کنار هم موازی قرار گیرند. به این شکل: ↑↑↑ و نه به این ترتیب متداول که بسیار زشت است: ^/^\ همین.

بوی جوی مولیان

خاطره‌ای از زنده‌یاد «ایران دفتری» درباره «ایرج قادری» * «سکه شانس» مرا عینکی کرد

... ایران دفتری به آرامی خندید. دست‌های از موهای یکسر سفید خود را به نرمی پشت گوش لغزاند و بعد عینکش را از جلد در آورد و پاک کرد. سکوت.

ایران دفتری: چشمم خراب شده، چند ساله عینک می‌زنم. نمی‌دونم شما فیلم «سکه شانس» رو یادتون هست یا نه؟ در اونجا «ناصر ملک‌مطیعی» یه پسرِم بود، «فردین» هم به پسر، آقای «کهنمویی» شوهرم بود، «هرچان» هم نقش خواهرزاده‌ام رو بازی می‌کرد که پیش من بود. مقصود از این حرف‌ها اینه که بگم چطور ی چشمم خراب شد. «ایرج قادری» فیلمنامه رو آورد تا من بخونم دیدم که نقش من رو فقط به هنرپیشه تئاتر می‌تونه بازی کنه نه هنرپیشه سینما که برای گریه کردن آب می‌باشند به چشمش. من بیچاره توی این فیلم‌ها همش گریه کردم، گریه هم مال خودم بوده. خلاصه، فریدن اونجا به اصطلاح پسرِم بود که توی کارخونه کار می‌کرد تا اینکه منحرف می‌شه و می‌ره دنبال قمار. ما هم ترکش می‌کنیم. به روز جمعه، بعدازظهر، توی گرمای مرداد، رفتم استودیو که خونه «اصغر بیچاره» بود تا یه پلان ۱۵ دقیقه‌ای بگیریم. حالا من نشستم دارم رخت می‌شورم که یهو می‌بینم یه کفش براق مرادنه اومد جلوم، سرم رو که بلند می‌کنم، می‌بینم: آه، مهدی اومده، سرم رو میندازم پایین. پسرِم منو می‌بره گوشه حیاط رو تخت می‌نشونه اما من بهش نگاه نمی‌کنم. می‌گه: «مادر، توداری رخت‌های داداش رو می‌شوری؟ خوش به حالش.» حالا من همین‌طور سرم

پایینه... تو دیگه نباید رخت بشوری، من اومدم تلو رو ببرم خونم، شام و ناهار حاضر، کلفت، نوکر، همه چی هست، وقتی این حرف‌هارو می‌زنم، من بلند می‌شم و شروع می‌کنم به حرف زدن. این مونولوگم رو خیلی دوست داشتم. گفتیم: «اون مهدی که می‌اومدی عرق پیشونیتو پاک می‌کردی، می‌نشستی سر سفره، دیزی آگوشت رو به



مرگ مولف

مراسم ختم استاد کسایي در مسجد نور
مراسم ختم استاد حسن کسایي، احیایگر نی در ایران، که روز پنجشنبه ۲۵ خرداد پس از مدتی بیماری دار فانی را وداع گفت، از طرف خانه موسیقی در روز چهارشنبه ۳۱ خردادماه از ساعت ۱۶:۳۰ الی ۱۸ در مسجد نور میدان فاطمی برگزار می‌شود. حمیدرضا نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی، با اعلام این خبر گفت: «از آنجایی که عده زیادی از اهالی موسیقی، علاقمندان و دوستداران استاد کسایي در تهران هستند و این واقعه دردناک همگان را سخت متاثر کرد، لذا وظیفه خانه موسیقی دانستیم که مجلس ختمی در سوگ این استاد بیگانه برگزار کنیم.» همچنین وی اضافه کرد که دیدار ماهانه اساتید در خانه موسیقی یکشنبه ۲۸ خردادماه در ساعت ۱۶ به یاد استاد حسن کسایي برگزار خواهد شد.

کمرمان شکست

محمد موسوی



باعث تأسف است که ما این مرد بزرگ را از دست دادیم و تأسف‌بارتر اینکه یکی‌یکی هنرمندان درجه یک ما دارند می‌روند و کمر ما می‌شکند. هنرمندانی بی‌بدیل که مانند آنها را دیگر نخواهیم دید. «استاد حسن کسای» فردی بود که برای اولین بار صدای ساز «هی» را به این شغافای در آورد و هنرمندان پیش از او، «هی» را به این شغافی نمی‌نوختند. او چنان بی‌نظیر «هی» را با خلاقیت می‌نوخت و چنان در موسیقی ایرانی بافته بود که تمام نوازندگان موسیقی هر کدام به نوعی تحت تاثیر ایشان بودند. به باور من با اینکه هر کس جای خود را دارد، اما استاد کسایي کاری با «هی» کرد که در صد سال آینده هم حتی نظیر ایشان نخواهد آمد و جای ایشان پر نخواهد شد.

«خاموشی یک لبریزسیون»

یرونده‌ای درباره یرونده اقول
جبهه ملی و تغییر بازیگران سیاسی
در ۱۵ خرداد ۴۲

فخرالدین عقیقی
هوشنگ شهابی
مازیار بهروز

«شریعتی چگونه ساختارش»

گفت و گو با روشنفکران
ترک، افغان، تاجیک و مصری
درباره تأثیر از علی شریعتی

به همراه گزارش تصویری
از وسایل شخصی و
خانه دکتر

«جامعه‌شناسی برترکیست»

نقد سنجی اندیشه پویا
از جامعه‌شناسان ایرانی
به همراه میزگردی
با حضور موافقان و مخالفان
جامعه‌شناس برترکیست:
آنتونی گیدنز

«روح ناآرام یک روشنفکر»

شرح یک زندگی فکری:
گفت و گو با
مصطفی ملکیان

جنگل آسفالت

نگاهی به سینمای به اصطلاح معناگرا
«همین امروز بمیر و گر نه زندگی کن»*

حامد محمدی‌کنکرائنی
روایت‌ریشک و روان‌درمانگر



■ نهایت توانایی انسان برای مبارزه با مرگ چقدر است؟ آیا حد و مرزی دارد؟ چگونه ممکن است فردی در اوج ناامیدی و در آستانه خودکشی به طور ناگهانی تا آخرین نفس برای زنده ماندن تلاش کند؟ هر یک از ما تا چه حد حاضریم برای زنده ماندن بجنگیم و کی ناامید می‌شویم؟ چه چیزهایی در این مبارزه به انسان انگیزه می‌دهد و قدرت آنها چقدر است؟ نقش ایمان و اعتقادات مذهبی در این مبارزه چیست؟ آیا از روی ظاهر، رفتار و عقاید افراد می‌توان در مورد میزان مقاومت و مبارزه آنها قضاوت کرد؟ درباره پرسش‌های فوق می‌توان ساعت‌ها بحث و گفت‌وگو کرد و در این میان به مفاهیم مذهبی و فلسفی مختلف استناد کرد و در عالم هنر، سینما یکی از بهترین ابزار برای پرداختن به این موضوعات است. در کشور ما علاقه بسیاری به اختراع چرخ از ابتدا وجود دارد. در سینمای ایران، هر روز شاهد اختراع ژانرهای جدیدی هستیم و فکر می‌کنیم قبلی‌ها کافی نیستند، غافل از اینکه ژانر در همه جای دنیا تعریف و ویژگی‌های ثابتی دارد. در چند سال اخیر سینمای فاخر، مخاطب خاص، هنر و تجربه، سینمای سیاسی، سینمای ملی و از همه بیشتر سینمای معناگرا در بورس بوده‌اند.در سینمای ایران فیلمی که حاوی مفاهیم ابتدای مطلب باشد، قطعاً در ژانر معناگرا قرار می‌گیرد و به احتمال قریب به‌یقین حاوی شعارها و نمادهای مظاهرانه فلسفی یا اشار‌های سطحی و گل‌درشت به مسایل مذهبی است. نمونه‌های آن را در میان فیلم‌های ضعیف، کم‌فروش و شکست‌خورده امروز سینمای خودمان سراغ داریم. نتیجه‌اش این می‌شود که گل سرسبد این فیلم‌ها می‌شود فیلم زیبا و غیرشفارشی «طلا و مس» که در فضایی مذهبی و با شخصیتی مذهبی ساخته شده است. در فرهنگ ما اعتقاد بر این است که مفاهیم به اصطلاح عمیق نیاز به حرف‌ها، کتاب‌ها و فیلم‌های فاخر با ظاهری بسیار عمیق دارند (در ترکیب متناقض ظاهر با عمق) و نتیجه‌اش آن چیزی می‌شود که در حال حاضر می‌بینیم. غافل از اینکه این مفاهیم را باید با داستانی جذاب ساختاری حرفه‌ای و هنرمندانه، به دور از شعارزدگی و سفارشی‌سازی منتقل کرد که البته کاری بسیار مشکل‌تر است.فیلم «The Grey» (۲۰۱۱، جو کازان‌ها) فیلمی کم‌خرج، تحسین‌شده از سوی منتقدان و با موفقیت نسبی در گیشه است، در این فیلم اکشن، لیام نیشن، آدم به آخر رسیدهای است که در سرزمین‌های پربرف و یخزده قطبی، شغلش کشتن گرگ‌هاست. آدمی افسرده و ناامید که تا پای خودکشی پیش می‌رود و ناگهان در موقعیتی قرار می‌گیرد که باید برای زنده ماندن خودش و همراهانش تا آخرین نفس بجنگد و به درک جدیدی از زندگی می‌رسد. فیلم تمام پرسش‌های گفته‌شده را (حتی بحث در مورد ایمان به خدا و مذهب) به زیبایی، با ظرافت و به صورت کاملاً حرفه‌ای در قالب داستانی جذاب و نفس‌گیر همراه با لحظاتی که گاهی از شدت هیجان‌انگیزی و تأثیرگذاری، عذاب‌آور می‌شوند، روایت می‌کننداین فیلم به بهترین شکل به ما (به‌ویژه مسولان و هنرمندان) می‌آموزد که اولین هدف سینما، سرگرمی و جذابیت است و در کنار آن می‌توان پیامی معنوی را هم منتقل کرد و حتماً نیاز به ساختن فیلمی کسل‌کننده در ژانر خودساخته معناگر نیست.

*مضمون جمله‌ای که در فیلم بارها تکرار می‌شود.



IDPEX
Iran Digital Printing
Exhibition

دومین نمایشگاه چاپ دیجیتال در ایران



هدرآه سمینارها و کارگاه‌های آموزشی تخصصی

اولین شماره اندیشه پویا منتشر شد

ضمیمه کتابخانه

«روح ناآرام یک روشنفکر»

شرح یک زندگی فکری:
گفت و گو با
مصطفی ملکیان

«جامعه‌شناسی برترکیست»

نقد سنجی اندیشه پویا
از جامعه‌شناسان ایرانی
به همراه میزگردی
با حضور موافقان و مخالفان
جامعه‌شناس برترکیست:
آنتونی گیدنز

«شریعتی چگونه ساختارش»

گفت و گو با روشنفکران
ترک، افغان، تاجیک و مصری
درباره تأثیر از علی شریعتی

به همراه گزارش تصویری
از وسایل شخصی و
خانه دکتر

«خاموشی یک لبریزسیون»

یرونده‌ای درباره یرونده اقول
جبهه ملی و تغییر بازیگران سیاسی
در ۱۵ خرداد ۴۲

فخرالدین عقیقی
هوشنگ شهابی
مازیار بهروز